سوژه

«نه» زیدان به یوونتوس

رائول در یک قدمی نیمکت رئال

یکشنبه هفته گذشته بود که رئال مادرید با قبول تساوی ۲-۲ خانگی برابر سویا ضربه بزرگی به شانس قهرمانی‌اش در لالیگا زد اما ظاهراً در پایان همان بازی سرمربی این تیم، زین‌الدین زیدان هم شاگردانش را غافلگیر کرد وقتی به آنها گفت که این آخرین فصلی است که هدایت‌شان می‌کند و در پایان فصل به دومین دوره حضورش به عنوان سرمربی کهکشانی‌ها که شش ماه پس از پایان دوره اول آغاز شد، پایان می‌دهد. این خبری است که رادیو «اوندا سرو»ی اسپانیا اعلام کرده و گفته که مربی فرانسوی چه قهرمان لالیگا شود چه نشود در انتهای فصل رئال مادرید را ترک می‌کند چرا که از نظر فیزیکی و ذهنی خسته شده است.

احتمال ناچیز بازگشت به یوونتوس

با توجه به دلایلی که برای انصراف زیزو از ادامه کار به عنوان سرمربی رئال مادرید ذکر شده است، بعید به نظر می‌رسد که او فصل آینده بخواهد هدایت تیمی دیگر را برعهده بگیرد و به این ترتیب باید بازگشت او به یوونتوس برای قبول هدایت این تیم را هم منتفی دانست. یوونتوس با هدایت آندره‌آ پیرلو در این فصل بد نتیجه گرفته و به همین سبب احتمال برکنار شدن این مربی جوان وجود دارد و از زیدان هم به عنوان یکی از گزینه‌های جانشینی او یاد می‌شود اما حالا بعید به نظر می‌رسد که چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد و انتظار می‌رود که او حداقل یک سال به استراحت بپردازد و بعد از آن مربیگری را از سر بگیرد.

کاندیداهای جانشینی زیزو

با انتشار خبر پایان دوره دوم مربیگری زیدان در رئال مادرید، بازارگرمانه‌زنی رسانه‌های اسپانیایی درباره جانشینان او داغ شده است و در این بین نشریه مارکا مدعی شده است که در صف کاندیداهای جانشینی زیدان، رائول گونزالس نفراول است. این روزنامه مادریدی نوشته است که کاپیتان سابق کهکشانی‌ها که اکنون هدایت تیم رئال مادرید کاستیا، تیم دوم باشگاه رئال مادرید را برعهده دارد، اصلی‌ترین گزینه است اما تنها گزینه نیست. مارکا با اشاره به تمایل باشگاه‌های آلمانی مانند اینتراخت فرانکفورت و شالکه به استخدام رائول، از اعتماد مدیران رئال مادرید به مهاجم سابق کهکشانی‌ها خبر داده است. اما در صورتی که رائول به هر دلیلی به عنوان سرمربی بعدی رئال مادرید انتخاب نشود، دست فلورنتینو پرس، رئیس باشگاه برای انتخاب یک جانشین کارکشته برای زیدان بسته نیست. یواخیم لوو سرمربی تیم ملی آلمان یکی از گزینه‌ها است. ماسیمیلیانو آلگری، سرمربی سابق یوونتوس هم که از سال ۲۰۱۹ بیکار است، گزینه بعدی است. حتی این احتمال وجود دارد که کارلو آنچلوتی، سرمربی که به انتظار ۱۲ ساله رئال مادرید برای فتح لیگ قهرمانان پایان داد هم به سانتیاگو برنابئو برگردد. با همه اینها ظاهراً باشگاه رئال مادرید امیدوار است که بتواند زیدان را متقاعد کند که به کارش ادامه دهد.

دلهره لیگ برتری‌ها با شنیدن خبر جدایی زیدان

انتشار این خبر که زیدان به بازیکنان خود گفته فصل آینده سرمربی‌شان نخواهد بود، نه تنها هواداران رئال بلکه هواداران چند تیم در لیگ برتر انگلیس را هم نگران کرده است. چرا؟ چون رفتن او می‌تواند به معنی بازگشت تعدادی از ستاره‌های حال حاضر لیگ برتر به اسپانیا به صلاحدید سرمربی جدید کهکشانی‌ها باشد. آرسنال، تاتنهام و منچستریونایتد بیش از همه نگرانند چون وضعیت هرکدام‌شان به نوعی به سرنوشت کادر فنی رئال مادرید گره خورده است. دو تیم لندنی آرسنال و تاتنهام مهره‌هایی کلیدی دارند که به صورت قرضی از رئال مادرید جذب شده‌اند. در آرسنال بازیکنی که ممکن است با رفتن زیدان به مادرید احضار شود، مارتین اودگارد است. این هافبک هجومی ۲۲ ساله نروژی شخصاً می‌خواهد در آرسنال بماند اما تحقق خواسته‌اش به نظر جانشین زیدان بستگی خواهد داشت. سرنوشت گرت بیل هم کم و بیش همینطور است. او هم برای فرار از نیمکت‌نشینی در رئال مادرید زیدان، به صورت قرضی به تاتنهام برگشته و اوضاعش در این تیم اگرچه ایده‌آل نبوده اما باز هم بهتر از دو سال آخر حضورش در رئال مادرید بوده است. البته او تنها یک سال دیگر با رئال قرارداد دارد اما حضور مربی جدید ممکن است او را برای سپری کردن همین یک سال به مادرید برگرداند اما اگر او هم بیل را نخواهد تاتنهام این گزینه را دارد که یک سال دیگر قرارداد قرضی بیل را تمدید کند. اما منچستریونایتد هم دلواپس رفتن زیدان است چون این تیم به جذب رافائل واران مدافع میانی رئال مادرید امیدوار شده اما مربی بعدی ممکن است از باشگاه بخواهد این بازیکن فرانسوی را که تنها یک سال دیگر قرارداد دارد، نگه دارد که در این صورت دست شیاطین سرخ به این ملی‌پوش فرانسوی نخواهد رسید.

داستان خواندنی یک حادثه؛ رائول خیمنس چگونه از فاجعه برگشت؟

روزهـــای گمشـــده

گزارش
روری اسمیت

رائول خیمنس به خاطر می‌آورد که با هم‌تیمی‌هایش در ولوز، به لندن سفر کرد. او به یاد دارد که چطور در ورزشگاه امارات پا به میدان گذاشت و مقابل آرسنال، در نوامبر، یک ساعت زودتر به ورزشگاه رفت. او دور و بر را نگاه کرد، به رختکن برگشت و سپس به زمین رفت تا طبق معمول، مهاجم اصلی ولوز باشد.

اما بعد از آن، همه چیز برای او تاریک شد.

خاطرات او تا پنج روز بعد از آن، محو و تار است. او می‌داند که در بیمارستان بوده. پرستاران برایش غذا می‌آوردند و او را به دستشویی می‌بردند. آنها آزمایشش می‌کردند تا ببینند می‌تواند تعادلش را حفظ کند یا نه. همسر او، دانیله باسو، به صورت ویدئویی با او در ارتباط بود تا بتواند آریا، دخترشش ماهه‌شان را ببیند. او می‌گوید اینها Dias Perdidos او بودند، یعنی روزهای گمشده.

باسو تک‌تک دقایق را با وضوح دردناکی به خاطر می‌آورد. او گاهی در حالی که خیمنس در کنارش است، تماس تصویری می‌گیرد تا مطمئن شود تاریک‌ترین ترس‌هایش به واقعیت نپیوسته‌اند.

باسو در ۲۹ نوامبر، در خانه به سر می‌برد و تازه آریا را به حمام برده بود. او تلاش می‌کرد فرزندشان را بخواباند. از بازی چند دقیقه گذشته بود که آرسنال صاحب یک ضربه کرنر شد.

خیمنس، مهاجم مکزیکی ولوز که برای کارهای دفاعی به عقب برگشته بود، توپ را با سر از مقابل داوید لوییز دور کرد اما پیشانی مدافع آرسنال به کنار جمجمه خیمنس برخورد کرد. صدای برخورد به حدی شدید بود که از تلویزیون هم شنیده شد. خیمنس به زمین افتاد.

باسو می‌گوید: «در آن لحظه، متأسفانه اولین چیزی که به آن فکر کردم این بود که او مرده است. معمولاً وقتی بازیکنان به زمین می‌افتند، واکنش نشان می‌دهند. در این لحظه است که می‌فهمید آنها وانمود کرده‌اند مصدوم شده‌اند یا نه اما این بار هیچ اتفاقی نیفتاد. هیچ چیز نمی‌توانستم ببینم. چشمانش را نمی‌دید.»

او گوشی‌اش را برداشت و به هر کس که به ذهنش رسید زنگ زد: تیم پزشکی که در تصاویر تلویزیونی مشخص بود دستگاه تنفس را به خیمنس وصل کرده‌اند و او را روی برانکارد گذاشته و با عجله به بیمارستان می‌برند؛ مدیر ارتباطات آرسنال و فیزیوتراپ‌ها. او در نهایت با منشی باشگاه صحبت کرد و شنید که به محض آنکه خبری بیاید، به او اطلاع داده می‌شود.

باسو می‌گوید: «۴۵ دقیقه طول کشید تا فهمیدم او زنده است. نه اینکه حالش خوب است یا خوب می‌شود. فقط اینکه زنده است. تصور کنید ۴۵ دقیقه تلاش می‌کردم خودم را آرام نگه دارم و به خودم می‌گفتم همه چیز درست می‌شود.»

در نهایت، او توانست با پزشک باشگاه صحبت کند. خیمنس در راه بیمارستان بود اما آرامش باسو لحظه‌ای بعد از بین رفت. پزشک گفت که خیمنس باید بلافاصله جراحی شود. باسو پرسید که آیا باید به لندن برود و پزشک گفت: بله. باسو می‌گوید: «این دومین شوک بود. پزشک می‌دانست که من یک بچه دارم. وقتی گفت بله، فهمیدم که چقدر اوضاع وخیم است.»

باشگاه یک تاکسی فرستاد تا باسو و آریا را به لندن ببرند. این سفر سه ساعت طول کشید. آریا در طول سفر نخوابید اما یک بار هم گریه نکرد.

خیمنس و باسو قوم و خویشی در ولور همپتون ندارند. باسو بازیگر است و ابتدا با خیمنس به پرتغال و بعد به اسپانیا رفت و آنها سپس راهی انگلیس شدند تا خیمنس برای ولوز بازی کند. باسو می‌گوید: «خانواده‌ها و دوستانمان در مکزیک من را با تلفن هایشان بمباران کردند. من باید قوی می‌بودم. من باید به آنها می‌گفتم که همه چیز درست می‌شود.»

زمانی که باسو و آریا به لندن رسیدند، خیمنس زیر تیغ جراحان بود. او دو، سه ساعت دیگر صبر کرد. آن ساعت‌ها برایش محو به نظر می‌رسد. زمانی که جراحی روی جمجمه شکسته او تمام شد، اجازه ملاقات را یافت اما تنها برای چند دقیقه. خیمنس هنوز بیهوش بود. باسو می‌گوید: «به من گفتند که همه چیز خوب پیش رفته است اما به خاطر کووید، نمی‌توانم کنار او بمانم.» زمانی که باسو و دخترش ساعت ۸ صبح به یک هتل رفتند، آریا سرانجام خوابید.

خیمنس یک هفته در بیمارستان ماند، هرچند که آن دوران را چندان به خاطر نمی‌آورد. صحبت‌های او با باسو و آریا، به دلیل شیوع ویروس کرونا، به صورت تماس تصویری بود. باسو به خوبی به خاطر می‌آورد: «هیچ کس نمی‌توانست او را ببیند. با او صحبت کردیم تا به او بگوییم نزدیکش هستیم. او دریافت که تنها نیست.» جمعه هفته بعد، او بدون کمک پرستاران توانست راه برود. باسو می‌گوید: «این بهترین اتفاق بود.»

برای خیمنس، هفته‌های بعد به کندی گذشت. پزشکان به او گفته بودند که باید زندگی را آسان بگیرد، چرا که مدتی طول می‌کشد تا تعادل او به صورت کامل برگردد. او به سرعت خسته می‌شد و چند بار در طول روز چرت می‌زد. خیمنس باید چند بار به بیمارستان می‌رفت تا معاینه شود و مشخص شود که آیا مغزش ورم کرده یا نه و اینکه آیا شکستگی جمجمه‌اش بهتر می‌شود یا نه اما کار او به جزاینها، فقط صبر بود.

اما با سو تحت تأثیر سرعت پیشرفت او قرار گرفت: «هفته اول کارش سخت بود اما هفته بعد، اوضاع تأثیرگذار شد. اگر من بودم پنج ماه طول می‌کشید تا دوباره بتوانم راه بروم اما او سریع‌تر خوب شد.»

تنها سه هفته از جراحی خیمنس می‌گذشت که او به مرکز تمرین ولوز رفت تا دوباره چمن را زیر پایش حس کند و با هم‌تیمی‌هایش باشد. در عرض یک ماه، او اولین قدم‌ها را به سمت بازگشت به میادین برداشت: اول در باشگاه بدنسازی و کار روی حرکت، تعادل و جای‌گیری. چند هفته بعد، او وارد زمین چمن شد تا بدود و تا اوایل ماه مارس، تمریناتش را آغاز کرد. مشخص نیست که او چه زمانی می‌تواند بازی کند. خیمنس ۳۰ ساله امیدوار بود که در این فصل به میدان برود یا در تابستان برای تیم ملی مکزیک بازی کند اما هیچ برنامه زمانی نمی‌توان در نظر گرفت. با این حال، همین که او دوباره حس فوتبالیست بودن دارد برایش مانند یک قهرمانی بزرگ است.

او می‌گوید: «حس می‌کنم که دوباره عضوی از تیم شده‌ام. من با تیم تمرین می‌کنم و با برنامه آنها به پیش می‌روم. ابتدا خودم تمرین می‌کردم و وقتی تمریناتم تمام می‌شد، سایر بازیکنان رفته بودند. اول سخت بود اما وقتی با بازیکنان تمرین کردم، دوباره حس کردم عضوی از تیم شده‌ام.»

خیمنس توپ را با سر از مقابل داوید لوییز دور کرد اما پیشانی مدافع آرسنال به کنار جمجمه او خورد. صدای برخورد به حدی شدید بود که از تلویزیون هم شنیده شد. همسر خیمنس می‌گوید: در آن لحظه، اولین چیزی که به فکرم رسید این بود که او مرده است

او البته مقررات سفت و سختی را باید رعایت کند. به او گفته شده که فعلاً با سر به توپ ضربه نزند اما سرزنی یکی از نقاط قوت بازی او است و از چیزهایی است که او عاشقش است. زمانی که اجازه سرزنی به او داده شود، باید با توپی نرم این کار را انجام دهد تا جمجمه‌اش مقاوم شود اما این موضوع برایش مزایایی هم داشته است: «آنها به هم‌تیمی‌هایم گفتند که مراقب من باشند. برای آنها عجیب بود، نه من. من توپ را می‌گرفتم و هیچ کس سعی نمی‌کرد توپ را از من بگیرد. احساس می‌کردم مسی هستم!»

اما چیزی که او در آن تردید نداشت، تمایل به بازگشت بود. باسو هرگز ندید که او روحیه‌اش را ببازد، حتی در روزهای نخست. باسو به خیمنس گفت که اگر دوست دارد گریه کند اما خیمنس می‌گوید: «هرگز به این فکر نمی‌کردم که دیگر بازی نخواهم کرد. این چیزی است که بیشترین شادی را برای من به همراه می‌آورد. بازی کردن انگیزه من بوده است. من می‌خواستم آریا بازی‌های من را ببیند و این بهترین انگیزه‌ای بود که می‌توانستم داشته باشم. اگر جمجمه‌ام خوب شود و مغزم کاملاً بهبود یابد، می‌توانم دوباره بازی کنم.»

اما اوضاع برای باسو سخت‌تر است. وقتی صحبت از بازگشت خیمنس می‌شود، او یاد خاطرات هولناکش می‌افتد. او باید به خودش یادآوری کند که خیمنس در خانه است و جراحی‌اش موفقیت‌آمیز بوده است و پزشکان مطمئن هستند که مغز او آسیب دائمی ندیده است: «وقتی به این فکر می‌کنم و می‌بینم که او کنار ماست، حالم بهتر می‌شود.»

اما خیمنس باید دوباره به میدان برود، در زمینی که دیگر قرار نیست بازیکنان حریف به سمت او نروند و با او برخورد نداشته باشند. او نه تنها اجازه سر زدن را خواهد یافت - البته احتمالاً با یک کلاه محافظ - بلکه از او خواسته می‌شود که ضربات سر را بزند.

او به پزشکان و به خیمنس اعتماد دارد. خیمنس کاملاً مطمئن است که روزی به میادین برمی‌گردد و باسو از همین روحیه می‌گیرد: «اگر او تصمیم بگیرد بازی کند، باید بدون ترس بازی کند. لحظه‌ای که بیشترین ترس را از آن دارید زمانی است که اتفاقات تصادفی روی می‌دهند. اگر نمی‌توانی بازی کنی، مشکلی نیست اما نباید از سر ترس، بازی را کنار گذاشت. هر تصمیمی که او بگیرد، من پشتش هستم.»

او البته به این فکر کرده که آیا می‌تواند مانند دقایق ابتدایی آن دیدار نوامبر باشد: اینکه آرام پای تلویزیون بنشیند و نگران نباشد. او همیشه از تماشای بازی‌های خیمنس لذت برده است و حالا نگران آن است که هر بار که او به زمین برود، قلبش از جا دربیاید. خاطراتی که او تجربه کرده هرگز محو نمی‌شوند. اما اگر او به میادین برگردد، باسو بازی‌هایش را تماشا خواهد کرد. خیمنس خیلی دلش برای فوتبال تنگ شده است: «آن سفر از هتل تا ورزشگاه، حس رفتن به زمین برای بازی. اما بیش از همه دلم برای گلزنی تنگ شده است. این زیباترین احساس است. این یعنی کارت را درست انجام داده‌ای، به تیم کمک کرده‌ای و حالا راضی هستی.» دفعه بعدی که او این کار را انجام دهد، باسو بازی‌اش را تماشا می‌کند: «من به او باور دارم. بازی‌هایش را تماشا خواهم کرد و از گل‌هایش لذت خواهم برد. دخترم هم از دیدن گلزنی‌های پدرش خوشحال خواهد شد.»

منبع: نیویورک تایمز

لستر دیگر شگفتی‌ساز نیست، خودش یک غول است

یادداشت
پانوس کاستوپولوس

لسترسیتی پنج سال بعد از آنکه دنیای فوتبال را شگفت‌زده کرد و قهرمانی لیگ برتر را به دست آورد، با پیروزی بر چلسی در فینال جام حذفی انگلیس به یک افتخار بزرگ دیگر رسید.

«روباه‌ها» بعد از دستاورد باشکوه‌شان در فصل ۲۰۱۶-۲۰۱۵ در باد موفقیت‌های شان نخوابیدند. آنها هوشمندانه سرمایه‌گذاری کردند، تجربه فوتبال اروپایی را به دست آوردند و حالا جایگاه خود را به عنوان یکی از تیم‌های تراز اول لیگ برتر تثبیت کرده‌اند.

تیم برندان راجرز شاید یکی از «بیگ سیکس» جزیره نباشد و شاید برای ملحق شدن به پروژه سوپرلیگ اروپا دعوت نشده باشد اما در این چند سال اخیر ثابت کرده‌اند هرچه باشند از آن تیم‌های شگفتی‌ساز نیستند که یک فصل می‌آیند و اتفاقی شگرف پدید می‌آورند و بعد سرنوشتی نامعلوم پیدا می‌کنند.

لستر بعد از قهرمانی ابتدا نتوانست انتظارات را برآورده کند و در دو فصل بعدی به ترتیب دوازدهم و نهم شد اما در تابستان ۲۰۱۹ باشگاه تصمیم گرفت فلسفه‌اش را تغییر دهد و راجرز را به عنوان مربی انتخاب کند. او پیش از آن، سلتیک را به دو قهرمانی لیگ، دو جام حذفی و سه جام اتحادیه اسکاتلند رسانده بود.

راجرز در لستر یک تیم جوان هیجان‌انگیز درست کرد که در فصل اولش پنجم شد و این فصل شانس خوبی برای کسب سهمیه لیگ قهرمانان اروپا دارد. البته لستر در دو بازی باقی‌مانده خود در لیگ کار بسیار سختی در پیش دارد، سه شنبه باید دوباره با تیم توماس توخل که از شکست فینال جام حذفی زخم خورده است و نمی‌خواهد جایگاه چهارم و سهمیه لیگ قهرمانان را از دست بدهد، روبه‌رو شود.

بعد از مسابقه در استمفوردبریج، لستر میزبان تاتنهام است؛ دیگر تیمی که به دنبال سهمیه اروپایی است.

لستر که با ۶۶ امتیاز و دو امتیاز بالاتر از چلسی در رده سوم قرار دارد، برای قطعی کردن سهمیه لیگ قهرمانان باید هر دو بازی را ببرد اما اگر سایر نتایج به نفعش باشد، با یک برد و یک تساوی هم به هدفش می‌رسد.

منبع: مارکا

سوژه

سم مارسدن

راه‌اندازی رستوران جدید بارسا

بفرمایید پیتزای مسی!

بارسلونا یک رستوران جدید ورزشی افتتاح کرده و غذاهای منو را از بازیکنان تیم الهام گرفته است؛ این یعنی دیگر نباید از غذاهای مورد علاقه لیونل مسی شگفت‌زده شد.

فوق ستاره ۳۳ ساله بارسا تا تابستان بیشتر قرارداد ندارد و هنوز برنامه‌هایش برای آینده را اعلام نکرده. آیا قرارگرفتن نام او در فهرست منوی «کافه بارسا» که جمعه گذشته در اطراف استادیوم نوکمپ کار خودش را آغاز کرد، می‌تواند نشانه امیدوارکننده‌ای برای هواداران آبی اناری‌پوشان باشد؟ نام مسی ضمیمه دو نوع غذا شده که در این رستوران سرو می‌شود: یکی پیتزای «سالم» (هر معنایی می‌تواند داشته باشد) با گوشت و پنیر و دیگری سالمون پخته با سیب زمینی و کدو.

عثمان دمبله چندان نسبت به غذا حساس نیست و پیتزا مارگریتا برایش کافی است، خوردی آلبا ذائقه اسپانیایی خود را حفظ کرده و گاسپاچو (یک سوپ اسپانیایی حاوی روغن، سرکه، گوجه‌فرنگی، پیاز و سبزیجات خرد شده که خام و سرد می‌خورند) با ماهی تون را ترجیح می‌دهد. سرخیو بوسکتس هم مرغ سرخ شده با سبزیجات را می‌پسندد.

بعد از آنکه خوان لاپورتا، رئیس بارسا این رستوران را افتتاح کرد، باشگاه اعلام کرد: «دستور تهیه این غذاها را متخصصان تغذیه بارسلونا تأیید کرده‌اند. کافه بارسا بخشی از تلاش باشگاه برای ارائه بهترین غذاها و تنقلات در نوکمپ است و برای اینکه ذائقه اسپانیایی را نشان دهیم با منویی که از غذاهای مورد علاقه بازیکنان الهام گرفته است.»

سالن غذاخوری ظرفیت پذیرایی از ۱۷۰ نفر را دارد که با توجه به محدودیت‌های ناشی از شیوع ویروس کرونا متغیر است. طراحی دکوراسیون به شکلی خاص و به رنگ آبی اناری بارسلونا درآمده و در دیوارهای کافه نشانه‌های افتخار باشگاه و اشیای به یادماندنی متعلق به این باشگاه به نمایش گذاشته شده است.

نان و نوشیدنی و قهوه این رستوران با علائمی از برند بارسلونا سرو می‌شود در حالی که تمام صندلی‌ها و چهارپایه‌ها شماره پیراهن بازیکنان را پشت خود دارند.

این رستوران بخشی از پروژه بزرگ نوسازی است که بیرون نوکمپ در حال رخ دادن است و باشگاه آن را قطعه‌ای باشکوه از «بارسا رامبلا»ی آینده می‌داند؛ بلواری که بیرون استادیوم ساخته می‌شود و هواداران تشویق می‌شوند که قبل از بازی‌های خانگی و همچنین در جریان برگزاری بازی‌های خارج از خانه در آن جمع شوند و با یکدیگر ملاقات کنند.

همه اینها در راستای طرح حفظ هواداران برای مدتی طولانی‌تر است، برای اینکه تجربه تماشای بازی از نوکمپ برایشان خاطره‌انگیز شود و البته پول‌های شان را در این مکان‌ها خرج کنند.

بارسلونا حدود ۲/۱ میلیارد یورو بدهی دارد و امیدوار است فصل آینده و با عبور از فراگیری کرونا جوایز مالی زیادی را به دست آورد.

منبع: ESPN

ستاره

مت فورد

لواندوفسکی به رکورد گرد مولر رسید، مردی که با آلزایمر دست و پنجه نرم می‌کند

بمب‌افکن دیگر تنها نیست

در بازی یکی مانده به آخر بوندس‌لیگا در فصل ۲۰۲۱-۲۰۲۰، روبرت لواندوفسکی به رکورد ۴۰ گل گرد مولر در یک فصل رسید. او سپس ادای احترام شایسته‌ای کرد به مولر که در حال حاضر با مبارزه‌ای کاملاً متفاوت روبه‌رو است. این رکورد ۴۹ سال پابرجا مانده بود اما این هفته در فرایبورگ، مهاجم لهستانی بایرن‌مونیخ با رکورد بیشترین گل زده در یک فصل بوندس‌لیگا که توسط «بمب‌افکن» ثبت شده بود، برابری کرد. او بعد از آنکه پنالتی نیمه اول را گل کرد، پیراهنش را بالا زد تا تصویری از گرد مولر را نشان دهد که در کنارش نوشته بود: «گرد تا ابد». قطعاً روی این ژست فکر شده بود. بعد از آن هم در حلقه افتخار هم‌تیمی‌ها و کادر فنی قرار گرفت، حالا شاید وقت مناسبی باشد برای اینکه به کسی فکر کنیم که دیگر تنها رکورددار نیست. تصویری که روی زیرپوش لواندوفسکی چاپ شده بود، مولر را در روزهای اوج نشان می‌داد، با آن تیپ و حال و هوای دهه ۷۰. دهه‌ای که مولر سه تا از چهار قهرمانی‌اش در بوندس‌لیگا را به دست آورد به اضافه سه قهرمانی متوالی در جام باشگاه‌های اروپا و همچنین قهرمانی در جام ملت‌های اروپا و جام جهانی با تیم ملی آلمان. غم‌انگیز اینکه عکس انتخاب شده توسط لواندوفسکی هیچ شباهتی به این روزهای مولر ندارد که ۷۶ ساله شده و از بیماری آلزایمر رنج می‌برد؛ او شش سال گذشته را در یک مرکز مراقبت در نزدیکی مونیخ سپری کرده است. آذر گذشته، همسر او اوشی به بیلد گفت: «گرد چشم‌هایش را بسته و همیشه در حال چرت زدن است. خیلی سخت دهانش را باز می‌کند و فقط غذاهای پوره شده می‌خورد. او همیشه یک مبارز بوده، پرشور و باانگیزه اما حالا دیگر همه وقتش را به خوابیدن می‌گذراند.» این شرایط برای هر خانواده‌ای ویران‌کننده است و دردناک است که نمی‌تواند مثل بقیه ما از تماشای هنرنمایی لواندوفسکی لذت ببرد آن هم برای کسی که به او لقب بمب‌افکن داده بودند و در ۴۲۷ بازی در بوندس‌لیگا توانست ۳۶۵ گل بزند.

یکی از بهترین‌های تاریخ

کلمات توصیفی برای تحسین عملکرد لواندوفسکی خیلی وقت است که خرج می‌شوند، حتی قبل از آنکه فصل تاریخی او به اواخر خود رسیده باشد هرچند حتی با معیارهای لواندوفسکی هم این فصل خاص و خارق‌العاده بوده است. در ماه گذشته به خاطر آسیب‌دیدگی جزئی رباط زانو مجبور شد چهار بازی را از دست بدهد و همین باعث شد تردیدهایی به وجود بیاید درباره اینکه آیا او در بازگشت از مصدومیت به اندازه کافی سر حال است تا شش گل لازم برای رسیدن به رکورد مولر را بزند. یک گل مقابل ماینتس و سه تای دیگر برابر بوروسیا مونشن گلادباخ زمان از دست رفته را جبران کرد.

این پنجمین هت‌تریک او در این فصل بود که به پنج دبلش اضافه می‌شود. در بازی ماه آبان مقابل هرتابرلین حتی چهار گل زد. در واقع فقط او در چهار بازی این فصل نتوانسته گل بزند. اعداد و ارقام او شگفت‌آور است اما لواندوفسکی فقط زورش به تیم‌های کوچک نمی‌رسد و در خیلی از بازی‌های بزرگ و سخت موفق به بازکردن دروازه رقبا شده است و این یکی از دلایل اصلی موفقیت بایرن در رسیدن به نهمین قهرمانی متوالی لیگ آلمان محسوب می‌شود. در اوایل آذر با ضربه سر فوق‌العاده او در اوایل نیمه دوم باعث برد ۳ بر ۲ بایرن برابر بوروسیادورتموند شد. یک ماه بعد با گل لوا، بایرن از شکست در خانه اونیون برلین گریخت در دیداری که اصلاً خوب بازی نمی‌کرد. اوایل دی گل وقت‌های تلف‌شده در زمین بایرلورکوزن، بایرن را به صدر جدول فرستاد، جایی که تا آخر فصل از دستش ندادند. در بهمن و بازی زیر بارش برف مقابل آرمینیا بیلفلد او بازگشت تیم را استارت زد و در اسفند با هت‌تریک بایرن را به یک پیروزی دیگر برابر دورتموند رساند. چهار گل به هرتا در اوایل این فصل هم در پاسخ به سه گل تیم پایتخت زده شد. آن بازی یکی از هفت دیدار این فصل بود که بایرن با یک گل اختلاف به پیروزی رسید. در شش تا از این هفت بازی او موفق به گلزنی شد. لواندوفسکی در ۲۸ بازی این فصل ۴۰ گل زد. در حالی که میانگین گلزنی مولر در سال ۱۹۷۲ یک گل در هر ۷۷ دقیقه بود اما لوا در هر ۵۸ دقیقه یک گل زده است. او در ۱۸ تا از ۱۹ بازی آخرش در بوندس‌لیگا گل زده است. گل او به فرایبورگ مثل آن گل‌ها اهمیت نداشت و زیبایی کمتری داشت چون بایرن قهرمانی‌اش را قطعی کرده بود و از روی نقطه پنالتی به ثمر رسید که هشتمین پنالتی موفق لوا در این فصل بود اما از نظر تاریخی کم نظیر بود و لواندوفسکی به خوبی این را می‌دانست، برای همین واکنش مناسبی به آن نشان داد. گرد مولر افسانه‌ای اگر هوش و حواسش سر جایش بود، بدون شک از این اقدام لو خیلی خوشحال می‌شد.

منبع: دویچه وله